

۲۵. یگانه شخص بیگناه

در مقابل بزرگان و جباران دنیا بمسیح رتبه و مقام عالی داده شده است. حتی موسی کلیم الله در مورد گناه بزرگ باین کلمات مغفرت طلبید - «پروردگارا من و برادرم را بیامرز در بخشایش خود درآور و تو بهترین بخشاینده‌گانی.» (سوره الاعراف ۱۵۱).

راجع به حضرت داود که توسط شیطان به اعماق گناه کشانیده شده بود (۲ سموئیل ۱۱ و ۱۲) مکتوبست که «پس آنرا برای داود آمرزیدیم و البته او را نزد ما تقرب و نیکو بازگشتی است.» (سوره ص ۲۵). خود داود متوجه گناهش شده توبه کرد و مغفرت طلبید و از خداوند آمرزش دریافت نمود.

حضرت ابراهیم خلیل الله که مرد عادل بود متوجه گناه خود گردید (پیدایش ۱۲ و ۲۰) و دعا کرد «ستایش از آن خدائی است که بر سرپیری اسمعیل را و اسحق را بمن بخشید بیشک پروردگار من شنونده دعاست. پروردگارا مرا بیادارنده نماز گردان و پاره ای از فرزندان مرا نیز. پروردگارا روزی که حساب بپا می شود مرا و پدر و مادرم را و مؤمنان را نیز بیامرز.» (سوره ابراهیم ۳۹-۴۱).

تورات و زبور و انجیل و قرآن را سرتاسر خوانده ام و حتی یک آیه ای نیافتم که در آن عیسی مسیح طلب مغفرت نماید. او بی گناه بود. وقتی که دشمنانش شاهدان کاذب را می جستند تا بوسیله آنها مسیح را محکوم بمرگ

بصیرت مسیح

دشمنان مسیح دائماً در جستجوی بهانه ای بودند تا او را هلاک کنند زیرا که عدالت وی شرارت ایشان را آشکار می ساخت. دائماً برای او دام می گسترده. عده ای از فریسیان و صدوقیان زنی را که بگناه زنا متهم شده بود با خشونت فراوان بحضور مسیح آوردند و گفتند: «ای استاد، این زن را در حین عمل زنا گرفته ایم. موسی در تورات به ما دستور داده است که چنین زنان باید سنگسار شوند. اما تو در این باره چه میگوئی؟» (یوحنا ۸: ۴ و ۵).

احترام رباکارانه آنها نسبت باحکام ، نقشه خبیثشان را برای محکوم کردن مسیح می پوشانید. طوری نقشه کشیده بودند و خیال میکردند که هر طوری عیسی جواب دهد می توانند او را محکوم کنند. اگر از روی ترحم، زن بیچاره را تبرئه می کرد او را متهم به تحقیر حکم موسی می نمودند، و اگر زن را بمرگ متهم میساخت او را به رومیان می سپردند زیرا که یهود حق اعدام کسی را نداشت. لحظه ای با روح پاک و منزّه خود جوانب را نگریست و زن لرزان و خجالت

زده را در مقابل افراد سنگدل و عاری از احساسات انسانی ملاحظه کرد. بخوبی می دانست که این زن را چرا نزدش آورده اند - چون اسرار قلوبشان را مانند کتاب آگاه

بود. همینها که به اصطلاح محافظین عدالت بودند زن را بگناه اغوا کرده بودند تا برای مسیح دامی بگسترانند. بدون گفتن کلمه ای مسیح خم شده به نوشتن چیزی روی خاک کوچه مشغول شد. مردم با عجله به مسیح نزدیک تر شدند تا جوابی از او بگیرند، ولی چون چشمشان بخط مسیح افتاد چهرهشان رنگ خود را از دست داد زیرا در خاک کوچه اسرار قلوب و کردار مخفیانه خود را منقوش دیدند و اطرافیان که تغییر آنی چهرهشان را مشاهده کردند پیش آمدند تا علت آنرا دریابند.

گرچه مریبان ادعای عدالت میکردند ولی از اصل شریعت موسی بکلی صرف شوهر زن زانیه موظف بود زوجه خود را پیش حکام ببرد و بعد از آن بنا بود هم مرد و هم زن مقصر را سنگسار کنند. طرز رفتار مریبان کاملاً غلط بود. با وجود این مسیح می دانست که قانون چه حکم میکند و از نوشتن باز ایستاده به مشایخ گفت «آن کسی که در میان شما بیگناه است سنگ اول را به او بزنند.» (یوحنا ۸:۷). باز سر بزیر افکنده بر زمین می نوشت.

وی نه شریعت موسی را بیک طرف گذاشت و نه مسئولیت حکومت روز را بعهد خود گرفت. متهمین او شکست خوردند. ردهای ظاهری خاخامی را از دوششان کنده در حضور مظهر پاکیزگی محکوم شدند. ترسیدند مبدا شرارت سری

خودشان بمردم آشکارشود، بنابراین با سرافکنده یکی یکی از صحنه دور شدند تا بالاخره غیر از زن کسی باقی نماند. مسیح دوباره بلند شده بزن گفت «آنها کجا رفتند؟ کسی ترا محکوم نکرد؟» زن گفت «هیچ کس، ای آقا.» عیسی گفت «من هم ترا محکوم نمیکنم. برو و دیگر گناه نکن.» (یوحنا ۸: ۱۰ و ۱۱).

مسیح هرگز گناه را بی معنی یا تقصیر را بی اهمیت نشمرد بلکه در عین حال گناهکار را خواست نجات دهد. دنیا نسبت بزن مذکور فقط اهانت و حقارت نشان داد ولی مسیح کلمات تسلی بخش گفته، دست کمک بسوی او دراز کرد. مردم گناهکار را مورد نفرت قرار داده، گناه را دوست دارند در صورتی که مسیح گناه را نفرت می کند و شخص مقصر را محبت میکند. همه پیروان او می باید همان روش را پیشه خود سازند. وقتی توبه کار متوجه محبت الهی توسط مسیح می شود، می داند که او را در راه مستقیم هدایت می کند. با این وجود هر چند مسیح بگناه و گناهکاران نزدیک بود معذالک اخلاق ملکوتی او هرگز لکه دار نشد.